

قلعه فرود گناباد

پر گی مشهد و از پلک داستان باستانی

دکتر عباس زمانی

استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه تهران

بر طبق حکایت شاهنامه فردوسی، سیاوش پسر کیکاووس به توران زمین
لشکر کشید ولی افراسیاب از جنگ طفره رفت و باوی پیمان بست.^۱ در
جریان این واقعه پیران ویسه سیاوش را به ازدواج تشویق کرد و سیاوش دختر
پیران را انتخاب نمود.^۲

به موازات این ازدواج پیران ویسه سیاوش را به خواستگاری فرنگیس
دختر افراسیاب نیز ترغیب نمود^۳ و نتیجه این دو ازدواج تولد فرود از دختر

۱- کتاب شاهنامه چاپ لیدن بسی اغوس-توس و ارس، جلد دوم، مطبوعه بریل، ۱۲۹۵ هجری، ص ۵۷۱

از ایران بنه ددد و قیمار خویش
چو باید ترا بنده باید شمرد
مرا همچو فرزند خود می‌شناس
که پیوندم از خان تو بهترست
ایضاً شاهنامه ص ۵۰۶-۶۰۷

مرا غم ذ بهر کم و بیش تست
که از دامن شاه جــوتی گهر
ایضاً شاهنامه ص ۶۰۷

۲- یگی زن نکه کن سزاوار خویش
پس پرده من چهار نمد خرد
سیاوش بدو گفت دارم سیاس
ذ خوبان جریره مرا در خورست

۳- اگر چند فرزند من خویش تست
ولیکن ترا آن سزاوار تر

پیران^۴ و تولد کیخسرو از دختر افراسیاب^۵ بود.

سیاوش در نزد افراسیاب محترم بود ولی در نتیجه بدگوئی گرسیوز^۶، سردار تورانی، مغضوب و مقتول گردید^۷. پیران ویسه فرنگیس را راهیید^۸ و کیخسرو را به شبانان سپرد.^۹ کیخسرو بزرگ شد و برای اینکه از دسترس ایرانیان دور باشد، به فرمان افراسیاب به ختن رفت. گیو قهرمان باستانی ایران کیخسرو را جستجو^{۱۰} و به رفتن نزد کیکاووس تشویق کرد. کیخسرو نزد کیکاووس رفت^{۱۱} و بر تخت شاهی نشانیده

بیامد سواری ورا مژده داد.
یکی کودک آمد چو تابنده ماه
بتهره شب اندر چو پیران شنود.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۰

بجای آمد و تیره شد آب من
غم دوز تلخ اندر آمد همی
از این نامور بهجه رستمی.
یکی نامور شهریار آورد
بهم خوردن او را دلارام کن
ایضاً همان شاهنامه ص ۶۵۱ و ۶۵۲
سیاوش دگر دارد آئین و کار.
نهانی بندیک او چند گام.
همی یاد کاوس گیرد بجام.
ایضاً شاهنامه ص ۶۳۶

۶۶۷ و ۶۶۳ - ایضاً همان شاهنامه ص ۶۶۳ و ۶۶۷
و زان شاهزاده سخنها براند.
چنان نیک پور پسندیده را.
ایضاً شاهنامه ص ۶۷۳

جهان گشت پربوی و رنگ و نگار
در و بام و دیوار پرخواسته
ایضاً شاهنامه ص ۷۴۷

۴ - هم آنکه بنزد سیاوش چوباد
که از دختر پهلوان سپاه
ورا نام گردند فرع فرود

۵ - سیاوش بدو گفت کان خواب من
مرا زندگانی سرآمد همی
تر را پنج ماه است از آبستنی
درخت گزین قو بسیار آورد
سرافراز کیخسروش نام کن

۶ - بدو گفت گرسیوز ای شهریار
فرستاده آمد زکاؤس شاه
ز دوم و زچین نیزش آمد بیام

۷ - ایضاً شاهنامه ص ۶۶۳ و ۶۶۷
۸ - شبانان کوه قلورا بخواند
بدهشان سپرد آن دل و دیده را

۹ - ایضاً شاهنامه ص ۷۱۲ و ۷۱۶
۱۰ - چو کیخسرو آمد برشهریار
بسازین جهانی شد آراسته

شد ۱۲ و فرود با مادرش در قلعه کلات گناباد مستقر گردید. کیخسرو پس از جلوس تصمیم به جنگ با افراسیاب گرفت ۱۳ و طوس را به توران زمین فرستاد^{۱۴} و به او توصیه کرد راه بیابان را پیش گیرد و از راه کلات، که از کنار قلعه فرود میگذرد، عبور نکند^{۱۵} ولی طوس، به عملت خشکی و دوری راه بیابان، معتبر کلات را انتخاب کرد^{۱۶}. فرود از آمدن طوس آگاه شد و بدیدن

بپویید و مالید رخاب گاه
گرفت و ببردش بجهای نشت
ذکنجهور تاج کیان خواست پیش
ایضاً همان شاهنامه ص ۷۶۳

۱۲ - بشد خسرو و دست کاؤس شاه
وزان پس فیاد است او دا بدست
نشاندش دل افروز بر جای خویش

۱۳ - ایضاً شاهنامه ص ۷۷۰

۱۴ - ایضاً شاهنامه ص ۷۹۲

گر آن ره روی خام گردد سخن
بدان گیتیش جای امید باد
که پیدا نبود از پدر اند کی
چه انداز با فر و با لشکرست
یکی کوه در داده دشوار و تنگ
نه نیکو بود چنگ شیران ذدن
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۴

۱۵ - گنگ بر کلات ایچ گونه مکن
دوان سیاوش چو خوردشید باد
پسر بودش از دخت پیوران یکی
کمنون در کلات است و بامادرست
سپه دارد و نامداران چنگ
پر اه بیابان بساید شدن

همیرفت تا پیش آمد دو راه
کلات از دگر سوی و راه چرم
اگر گرد عنبر دهد خاک مشک
به آب و با سایر آید نیاز
برانیم و منزل کنیم از میم
بسوی کلات و چرم ره بردند
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۵ و ۷۹۶

۱۶ - وزان سو که بد طوس و دیگر سپاه
زیلک سو بیابان بی آب و نم
بگو درز گفت این بیابان خشک
چورانیم روزی به تندی دراز
همان به که سوی کلات و چرم
بگفت و بفرمود تا بگذرند

لشگر رفت^{۱۷}. طوس از دیدن فرود برآشت و او را احضار کرد.^{۱۸} فرود از آمدن نزد طوس خودداری نمود و داماد^{۱۹} و پسر^{۲۰} و چند تن دیگر از سرداران او را، که مأمور احضار شده بودند، کشت^{۲۱} طوس سرسرخت ترشد^{۲۲} و پهلوانان دیگری چون گیو^{۲۳} و بیژن را به جنگ فرود فرستاد. فرود، که در

که شد روی خورد شید تابان کبود .
همی سوی توان گراید بکین
ندانم کجا او فقد جنگ شان .
چنین گفت کای بانوی بسانوان
تباید که آرد یکسی تاختن .
بدین روز هرگز مبادت نیاز .
روان سیاوش بشوید همی
کمر بر میان یستن و ساختن

^{۱۷}- پس آگاهی آمد بنزد فرود
سپاه برادرت از ایران زمین
زدای کلات است آهنگشان
بر مادر آمد فرود جوان
چه گوئی چه باید کنون ساختن
جزیره بدو گفت کای رزم ساز
برادرت چون کینه جوید همی
قرار پیش باید بکین ساختن

^{۱۸}-
جو انرا سریخت بر گشته بود .
از آن لشکر و آلت کارزاد .
ایضاً شاهنامه ص ۷۹۶ تا ۸۰۰
بدیدند ناگه فرود و تخداد .
فروماند بر جای پیلان و کوس .
سواری ببساید همی کامگار
براند دمان تاسر بر ز کوه
بدان تند بالا ذ بهر چهاند .
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۲ و ۸۰۳

پرفتند پویان آخوار و فرود
بمانند خیره فرود و تخداد

همی کرد گردون بر و بر نوس
دلش پر جفا بود نستوه شد .
ز قربان کمان کشی بر کشید .
که بر دوخت با ترک دومی سرش
شد آن کوه بر چشم او نساید
ایضاً شاهنامه ص ۸۰۶ و ۸۱۰

^{۱۸}- چو ایرانیان از بر کوه سار
بر آشت اذیشان سپهدار طوس
چنین گفت کر لشکر نامدار
که جوشان شود زین میان گروه
به بیند که این دودلاور که اند

^{۱۹}- بیامد دگر باره داماد طوس
ز راه چرم پرسپیه کوه شد
چو از تیغ بالا فرودش بدید
ز بالا خدنگی برانداز برش
چو مalar طوس از میم بنگرید

^{۲۰}- ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ - ایضاً شاهنامه ص ۸۱۱ و ۸۱۲ و ۸۱۴

ایشدا توسط هادرش تشویش به کین خواهی پدر شده و میل همراهی باطروس داشت، بالاخره زخم برداشت و پس از مراجعت به قلعه مرد^{۲۴}. اطرافیان فرود خود را به پائین انداختند و هادرش گنجها را سوزانید و در مقابل نعش پسرش باخنه جری شکم خود را درید.^{۲۵}

بر گ مشهود این داستان غم انگیز قلعه فرود کلات گناباد است که آثار آن هم اکنون بر فراز قله منفردی وجود دارد و در دو قسمت بشرح ذیل بررسی میگردد:

الف - موقعیت قلعه فرود.

ب - آثار قلعه فرود.

موقعیت - جغرافیای تاریخی شهرستان و شهر گناباد توسط نگارنده در شماره مخصوص دوهزار و پانصد مین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجله بررسیهای تاریخی بیان و اشعار شده که این شهرستان در دوران پیش از اسلام معبور داخلی فلات ایران و قسمتهای شرقی آن و محل برخورد و میدان

خرشان یکی تیغ هندی بمشت
فرو ماند از کار دست دلیر
پرخمی یا باره او برید
تبه گشته از چنگ کند آوران
دریغ آن دل و نام چنگی فرود
همه تخت موی و همه کاخ دود
ایضاً شاهنامه ص ۸۲۲ و ۸۲۳

چو شد ذین چهان نارسیده بکام
همه خویشتن بر ذمین بر زدن
همه گنجها را با آتش پساخت
بر جاما او یکی دشنه بود
شکم بر درید و برش جان بداد
بغارت به بستند یکسر میان
ایضاً شاهنامه ص ۸۲۴

بزد بر سر سفت آن مرد شیر
بنزدیلک دژ بیرون اند رسد
پیاده خود و چند از آن چاکران
بدژ درشد و دربه بستند زود
همی کند جان آن گزیده فرود

۲۴- چورهام دید آن درآمد ذشت
پرستند گان بر سر دژ شدند
چریره یکی آتشی بر فرود
بیامد به بالین فرخ فرود
دو رخرا بروی پسر بر نهاد
در دژ گشادند اید- رانیان

جنگ لشکریان ایران و توران بوده است . همچنین مذکور گشت که در کنار این معبر اصلی و جنگی ، که بوسیله تنگل^{۲۶} های کلات وزید به دشت پشن و گیسور و بالاخره به قسمتهای شرقی ایران هیبیوسته ، آثاری تاریخی ، از جمله قلعه فرود ، وجود دارد . قلعه فرود در حدود شش کیلومتری جنوب شرقی قریه کلات و ۳ کیلومتری جنوب غربی گناbad و در شرق جاده اسفالتی گناbad - فردوس ، به احتمال قوی همان معبر اصلی و جنگی فوق ، است که بر فراز قله هنفرد و هرتفعی قرار دارد .

قریه کلات که مکرر در اشعار شاهنامه بخصوص داستان مورد بحث از آن نام برده شده است ، در ۴۲ کیلومتری جنوب غربی گناbad واقع و بر اساس نتایج سرشماری آبان ۱۳۴۵ دارای ۱۱۶۸ نفر جمعیت بوده است^{۲۷} . این قریه بیلاقی و مزارع اطراف آن دارای آب نسبتاً فراوان و درختان سرسیز و محل گردش اهالی در روزهای تعطیل تابستان است .

قله‌ای که قلعه فرود بر فراز آن قرار دارد (شکل ۲۶) رفیع و عظیم و بوسیله دو تک (تک ، تنگه) و دو دره بشرح زیر از قلل اطراف خود جدا افتاده است : از شمال شرقی وسیله تک میمند که آبی بهمین نام در آن جاری است و پس از پیچ و خمها فراوان و تشكیل آشارهای کوتاه و بلند متعدد به قریه کوچک میمند^{۲۸} (به احتمال قوی همان میم هندرج در اشعار فردوسی) هیرسد و آن را مشروب میکند . از جنوب غربی به تک زو که آبی بهمین نام در آن جاری است . این آب نیز از میان سنگهای کوچک و بزرگ میگذرد و آشارهایی به ارتفاع سه تاده هتر تشكیل میدهد و بالاخره قریه کوچکی بنام زو^{۲۹} را

- دره بین دو کوه

- ۲۶ - جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور ، مرکز آمار ایران ، چاپ اول ، بهمن ۱۳۴۷
- ۲۷ - میمند در آبان ۱۳۴۵ ، بیست و شش نفر جمعیت داشته است ! جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور ، مرکز آمار ایران . بهمن ۱۳۴۷ ، دهستان کافک .
- ۲۸ - در آبان ۱۳۴۵ ذو ۲۴ نفر و کوه قله ۶۲ نفر جمعیت داشته است :
- ۲۹ - ایضاً جلد پنجم فرهنگ آبادیهای کشور ، دهستان کافک

مشروب میکند . یهنای این تک غالباً ۵ تا ۱۰ متر و عبور از آن مشکل است (شکل ۲۴). دیوارهای سنگی طرفین آن تا آسمان همتدب نظر میرسد (شکل ۵) و در بعضی جاهای دیواره سنگی قله پایه قلعه بطرف تک متمايل وبصورت ایوان مسقف در آمده است . وجود آثار سه آسیا (شکل ۶) در این تک نشان میدهد که سابقاً آب زیادتری در آن جاری بوده است .

از مغرب به دره زو که در سمت جنوب به تک زو میرسد . صعود از این دره به سطح قلعه فرود، بدون وسائل کوه نوردی ، مشکل است .

از مشرق به دره کوه قلعه ۳۰ که احتمالاً نام آن را از قلعه فرود گرفته اند . این دره از دره زو کم عمق تر بوده و تنها راه نسبتاً سهل الورود به قلعه از قسمت شمالی آن است که به تک میمند هننهی میشود . احتمالاً سرداران ایرانی از همین راه به قله صعود میکرده اند و این شعر فردوسی : «چو سالار طوس از همیم (احتمالاً میمند) بنگرید شد آن کوه بر چشم او ناپدید» در همین مورد سروده شده است .

آثار - آثار هو وجود قلعه فرود و اطراف آن عبارت از سه قسم است : اول آسیاهای تک زو - این آسیاهای در اوخر قسمت جنوبی تک ، هر یک به فاصله سی متر از دیگری ، قرار دارد (شکل ۷) . از آسیاهای شمالی فعلاً قسمتی از تنوره و محل ناوه (ظرف هرمی شکلی که گندم از آن به سوراخ سنگ بالای آسیا میریزد) باقی است . ضیحات دیوار سنگی تنوره حدود ۱/۲۵ متر و قطر داخلی آن یک متر است و از پائین به بالا ، هانند مخروط ، باریک میشود . دیوار ایوان یا طاق نمای شمالی که ناوه در آن قرار داشته از سنگ وقوسه های تقریباً جناغی آن از آجر است . در طرفین این طاق نما محل اتصال دو سرچویی که ناوه را نگه میداشته بخوبی روشن است و حتی قدری از آن چوب در انتهای سوراخ اتصال بچشم میخورد . ارتفاع این طاق نما حدود سه متر است و جست قوس آن قریب یک متر میباشد .

آسیای وسط از نظر ضخامت دیوار و قطر تنوره نظیر آسیای شمالی است و آجرهای قوس طاقمای مشرف برناوه به ابعاد $۷ \times ۲۶ \times ۲۶$ سانتیمتر است. ولی ساروج آن از بین رفته و قسمت پائین تنوره وسیله سیل پر شده است. ارتفاع تنوره این آسیا در خارج و در سمت شمال، هانند تنوره آسیای شمالی، حدود ده متر و کف آن هم سطح انتهای تنوره آسیای شمالی است و با توجه به ده متر اختلاف سطح، در سی متر فاصله، شیب تند تک بخوبی روشن میگردد. از آسیای جنوبی فعلاً فقط کف تنوره سنگی و آثار ساروج آن ظاهر است. در بالای سه آسیا سطحه سنگی نسبتاً مسطحی در پناه دیواره قله وجود دارد که احتمالاً منزل آسیابانها بوده است.

دوم غارهای قله زیرقلعه - در حال حاضر اثر چهار غار در غرب و شرق دیده میشود :

۱- غار سمت غربی - دهنۀ این غار در اواسط تک زو، با ارتفاع کمی از قعر تک، دیده میشود (شکل ۳) و بمروز زمان و در اثر سیلابهای زمستانی و بهاری تقریباً مسدود شده است.

۲- غار سمت شرقی که در کمر قله قرار دارد و بمروز زمان، به علت نزول خار و خاشاک و سقوط لبه های غار و پائین رفتن وبالا آمدن کبوتر بگیران، قسمت عمودی وابتدای آن تا نزدیک دهانه پرشده است ولی ادامه شیبدار آن هنوز بخوبی دیده میشود. طبق گفته بعضی از اهالی محل این غار به غار سمت غربی هربوط بوده است.

۳- دو غار پایه شرقی قله - این دو غار، هر یک به عمق افقی بیش از بیست و عرض سه وارتفاع دو متر، مصنوعاً از شرق به غرب کمده شده و طاق هلالی در آنها تعییه گردیده است (شکل ۶). البته این مشخصات هربوط به حالت مشهود دو غار است و شاید با خاک برداری و حفاری های علمی در کف و یا دیوارهای آنها آثار دیگری ظاهر گردد.

سوم آثار بالای قله یعنی قلعه فرود - بالای قله‌ای که قلعه بر فراز آن ساخته شده صلیبی شکل و شامل پنج قسمت است :

۱- بازوی جنوبی که در ارتفاع کمتری نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد و در سطح آن قطعات آجر فراوان بچشم می‌خورد (شکل ۷) ولی در حال حاضر آثار ساختمانی جالب توجهی دیده نمی‌شود .

۲- بازوی غربی که در وضعی کم ارتفاع تر نسبت به محل تقاطع بازوها قرار دارد و خود دارای زائده‌ای به مساحت تقریباً 30×30 متر می‌باشد و در سمت شرق آن آثار دیوارهای سنگی مشاهده می‌گردد . (شکل ۸)

۳- بازوی شرقی که کوتاه‌تر از سه بازوی دیگر است ولی در آن آثار دیوارها و پلکان سنگی وجود دارد (شکل ۹) .

۴- بازوی شمالی که وسیع تر از بازوهاست دیگر است وارگ پائین نامیده می‌شود . این بازو به فاصله ۵۰ متر از محل تقاطع بازوها صلیب به دو شاخه تقسیم می‌شود . شاخه غربی حدود ۷۵ متر بطرف شمال غربی ادامه می‌باشد و در اوخر آن یک بارو و به عبارت دیگر معتبر سنگی به عرض $2/5$ متر و ضخامت دیوار $1/5$ متر وجود دارد . در دیوار خارجی این بارو چند سوراخ ، هر یک به فاصله $1/5$ متر از دیگری ، وجود دارد که احتمالاً محل دید نگهبانان و پرتاب کردن تیر بوده است . از این بارو تنگ کلات بخوبی دیده می‌شود . شاخه شرقی بازوی شمالی پائین تر از شاخه غربی و بطرف شمال شرقی همتد است . اضافه بر دیوارهای سنگی شرقی و غربی بازوی شمالی ، آثار بعضی قسمتها بچشم می‌خورد . یکی از آنها چاله وسیعی به طول سی و عرض حدود بیست متر است که احتمالاً برای ذخیره آب بوده است . دیگر یک اطاق و احتمالاً آب انباری است (شکل ۱۰) که ابعاد آن در حالت فعلی به این قرار است : عرض قسمت جنوبی ، که قسمتی از سقف آجری آن هنوز باقی است و دارای اندود ساروجی می‌باشد ، ۵ متر .

عمق، یا در واقع قسمتی از طول که فعلاً ظاهر است از شمال به جنوب، ۴ متر.

ارتفاع، از کف پر از گل ولای تاسقف، ۱/۵ متر.

۵- محل تقاطع بازوهای صلیب، که ارگ بالا نامیده میشود و مرتفع- ترین قسمت قله و قلعه است: دارای حدود پنجاه متر قطر و شامل قسمتهای مختلف ساختمانی میباشد که تماماً، نسبت به آنچه فعلاً دیده میشود، از سنگ و ساروج است و آثار دو قسمت آن روشن میباشد:

اول باقیمانده یک تالار شرقی - غربی، درست مغرب، به طول ۶ و به عرض ۴ متر که بر یک راهرو به عرض دو متر عمود میشود و مجموعاً چون یک صلیب بی سر جاوه میکند. ضخامت دیوارهای تالار راهرو شمالی - جنوبی بیش از یک متر است و ظاهر آثار حکایت دارد که در طرفین راهرو بقایای ساختمانی دیگر وجود داشته و فعلاً در زیر خاک مخفی و یا از بین رفته است.
دوم باقیمانده دیوارهای سنگی ایوانی درست شرق به عرض ۵ و طول (عمق) حدود ۶ متر که ظاهر حول وحوش آن حکایت از وجود قسمتهای دیگری در طرفین ایوان دارد (شکل ۱۱).

در سطح این قسمت قطعات آجرهای مختلف البعدی وجود دارد و نشان میدهد که در بنای این قلعه عظیم، بخصوص در سقفها، انواع آجرها بکار رفته است. ابعاد بعضی از آجرها از این قرار است:

آجرهای دارای ابعاد $28 \times 28 \times 7$ سانتیمتر.

نیم آجرهای دارای ابعاد $28 \times 28 \times 14$ سانتیمتر.

آجرهای دارای ابعاد $16 \times 33 \times 6$ سانتیمتر.

آجرهای قهوه‌ای رنگ به ابعاد $20 \times 20 \times 3$ سانتیمتر.

آجرهای چند ضلعی بطول هر ضلع ۲۳ سانتیمتر.

قلعه فرود کلات گناباد یکی از قلاع بزرگ و مفصل ایران باستان است ولی هادام که حفاریهای دقیق عملی در آن صورت نگیرد و دلایل روش تری بدست نیاید نمی‌توان تاریخ قطعی آن را مشخص نمود زیرا با وجود یکه اشعار فردوسی و قهramان شاهنامه او ظاهراً هربوط به دوره هخامنشیان میباشد دلایل روشی، که بتواند قلعه را پیش از دوره ساسانی نسبت دهد، در دسترس نیست. از طرف دیگر این بنا را نمیتوان صریحاً دوران اسلامی متعلق دانست زیرا با اینکه تقریباً تاریخ این دوران روش است مطلبی از این قلعه عظیم در دسترس نیست و با وجود یکه بعضی از کتابهای جغرافیای تاریخی از قلعه گیو گودرز صحبت به میان آمده^۱، درباره این بنای بحث نشده است.

دوره‌ای که بیشتر اختیار چه استحکامات و قلاع دفاعی داشته، دوره سلجوقی و بخصوص پیش آمدهای پیروان حسن صباح بوده است ولی با وجودی که قهستان یکی از هر اکثر اسماعیلیه بوده تصور نمیشود که یک فرقه ظاهراً مذهبی، که اکثر گرفتار چندگو و گریزهای بوده و ایجاد خوف و هراسها نموده، در مدت نسبتاً کوتاهی فرصت و قدرت تأسیس اینگونه قلاع عظیم را داشته است و وجود بعضی قطعات آجر و سفال دوران اسلامی و مشابه با سفالهای دوره سلجوقی بیشتر هیتواند حاکمی از سکونت چند ساله افراد این فرقه در این قلعه واستفاده موقتی از آن و نظائر چنین وقایعی داشته باشد.

قلعه فرود کلات گناباد، مانند قلعه دختر شوراب گناباد، یک بنای دوره ساسانی بنظر میرسد و دلایل انتساب آن به آن دوره بقرار ذیل است:

- ۱- از نظر موقعیت - اکثر قلاع منسوب به دوره ساسانی در کنار راههای مهم و بر فراز قلهای و نقاط صعب العبور ساخته شده است، همانند قلعه دختر فیروزآباد فارس و قلعه دختر شوراب گناباد.^۲

-۳۱- شماره مخصوص دوهزار و پانصد مین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران مجله بررسیهای تاریخی، س ۳۹۰

-۳۲- ایضاً شماره مخصوص مجله بررسیهای تاریخی س ۴۰۲

۲- از نظر نقشه و فرم - پلان کلی و جزئی بناهای قلعه‌فرود کلاس گناباد فعلا بخوبی روشن نیست ولی تالار مستطیل واپاوهای راهروها و همچنین سقفهای آجری و گهواره‌ای، که آثارش در این قلعه وجود دارد، در بناهای دوره ساسانی، از جمله کاخ سروستان، ^{۳۳} معمول بوده است.

۳- از نظر مصالح - در اکثر بناهای دوره ساسانی بخصوص اوایل آن دوره، سنگ و قلوه سنگ و همچنین آجر بکار میرفته و با گچ و ساروج ملات و اندود میشده است مانند قلعه دختر فیروزآباد فارس و قلعه دختر شوراب گناباد. اضافه بر آن در دیوار بعضی از بناهای دوره ساسانی، چون کاخ سروستان، سنگ و در قوسها و سقفها آجر ^{۳۴} بکار رفته و این امر، بطوریکه اشاره شد، در قلعه فرود نیز صورت گرفته است. وقتی دیوارهای سنگی قلعه دختر شوراب گناباد را بانتوره آسیاهای هجاور قله و یا دیوارهای بالای قلعه فرود مقایسه کنیم از نظر شکل سنگها و طرز چیدن آنها مانندی نزدیکی خواهیم دید(شکل ۱۲) بخصوص که در ملات و اندود هردوساروج نیز بکار رفته است.

۴- از نظر سفالهای لعابدار- اضافه بر آجرهای فراوان تعدادی سفالهای ساده و لعابدار در سطح قله، کم و بیش، پراکنده است که در بین آنها غالب سفالهای لعابدار، بخصوص سفالهای لعابدار ترک خورده، با سفالهای دوره ساسانی قابل مقایسه است.

بنظر میرسد که :

۱- بناهای بازوی شمالی که از طرفی بلا فاصله پس از راه سهل‌الورود قلعه واقع و از طرف دیگر در مقابل معتبر کلاس و مشرف بر تک هیمند و دره زواست، محل استقرار لشکریان و پاسداران بوده است.

۲- بازوی غربی وضع اختصاصی داشته و برای سکونت فرمانروای

قلعه و حرم و اعضاء خانواده او مورد استفاده بوده است. گفته بعضی از اهالی راجع باینکه زنان حرم فرود، پس از مردن همسرشان، خود را به تک زو انداخته اند میتوانند این نظر را تقویت کنند.

۳- بازوی جنوبی، که در پشت قسمتهای دیگر قرار داشته و مطمئن‌تر و آرام‌تر بوده، احتمالاً محل معابد و انجام هراسم مذهبی بوده است.

۴- محل تقاطع بازوها، که مرکز و مشرف بر سایر قسمتهای هیبایش، محل کارفرمانرو و همکاران او بوده است.

امیداست وزارت محترم فرهنگ و هنر باین اثر تاریخی عطف توجه و با صدور دستور کاوشهای علمی وضع آن را روشن فرمایند. مسئله جالبی که با حفاریهای علمی حل خواهد شد مسئله آبرسانی این قلعه عظیم است. بطوريکه در محل گفته میشود آب قلعه از چشمهای دامنه قلل مرتفع تر واقع در جنوب شرقی آن، از طریق لولهای مسی و بطرز شتر گلو، تأمین میشده است.